



گفت‌وگو با محمد تر کاشوند به انگیزه انتشار رمان جدیدش

به دنبال تعامل با نوجوان امروزی در «دنده لچ»

۱۲



۱۱۰ ورزش

گزارش قدس از اعتراض‌ها و تحول‌ها در اردوی آبی‌ها

آشوب در پشت جبهه استقلال

پرویز مظلومی در گفت‌وگو با قدس:

جرئت پا گذاشتن به استقلال را ندارم



تعقل کمیته استیناف و اصرار مشهدی‌ها

شهر خودرو – پرسپولیس تکرار می‌شود؟

روایت مجازی

روایت اول / کار ما نبود



«رانی پور» این بار نه در یک تحلیل و سخنرانی مخصوص به خودش، بلکه در گفت‌وگو با باشگاه خبرنگاران جوان، پاسخ وزارت ارتباطات را داد. یادتان هست چند وقت پیش یک مسئول وزارتخانه اعلام کرد سامانه «پادسکای» متعلق به مؤسسه مصاف و رانی‌پور با ارسال پارتیت‌های خطرناک جی‌پی‌اس، نزدیک بوده باعث سقوط یک هواپیما بشود؟

حالا رانی‌پور دوباره به این مسئله واکنش نشان داده است: «دعای وزارت ارتباطات درباره سامانه «پادسکای» کذب است، آن اتفاق، مدت‌ها قبل از رونمایی سامانه ما رخ داده است... خود وزارت ارتباطات هم یقین دارد که ارسال پارتیت از سمت ما نبوده و خودشان می‌دانند که چه کسی یا چه مجموعه‌ای پشت آن است.» آقای تحلیلگر این بار تحلیل خاصی نکرده و فقط پادسکای را تیره کرده است، اما با مبهم حرف زدن، سؤالی به سؤال‌های بی‌جواب مخاطبانش درباره دلیل ارسال پارتیت‌های خطرناک اضافه کرده است!

روایت دوم / به من میگه برو...

برخی سلبریتی‌ها انگار حیات و ممانشان گره خورده به حاشیه‌سازی در فضای مجازی. یعنی این روزها مردم و کاربران این فضا، از سلبریتی بی‌دون برخی هنرمندان، ورزشکاران و... ناراحت نیستند، اما رفتارهای برخی از آن‌ها که با هیچ‌کدام از اصول انسانی، عرفی و اجتماعی جور در نمی‌آید، همه را به ستوه آورده است. تازه‌ترین این رفتارها مربوط به ویدئویی است که «سحر قریشی» از خودش منتشر کرده است. قریشی در حالی که با دوستانش در پارک در حال قدم زدن است و لباسی سبز به تن دارد، به پاکبانی که در کنار مسیر پیاده‌روی آن‌ها نشسته است نزدیک شده و به دوستانش می‌گوید لباسش با آن پاکبان هم‌رنگ است. این در حالی است که برای اشاره به آن پاکبان از واژه «این» استفاده می‌کند.

پاکبان پارک از این برخورد ناراحت شده و برای حفظ فاصله معمول، به خانم بازگر می‌گوید که از او فاصله بگیرد؛ قریشی با حالتی تمسخرآمیز در حالی که به شدت می‌خندد به دوستانش می‌گوید: «میگه بروا همین مونده بود این به من بگه برو!»

روایت سوم / با کرونا بازی کنید

بالاخره دوران قرنطینه، کرونا و حتی پساکرونا باید خیلی چیزهایش با قبل فرق کند. یعنی نمی‌شود از کودکان و نوجوانان توقع داشت همیشه و باز هم مثل قبل، روی گوشی یا رایانه‌شان فقط با ماریو، قارچ‌خور و این‌چنین‌ها سرگرم شوند. ظاهرآ کیوان ملک‌محمدی که یکی



بازی‌ساز ایرانی است بازی‌ای ساخته که بفروزی ویروس کرونا را روی گوشی یا تبلت و... کودکان و نوجوانان ایرانی می‌آورد تا هم ترشان از این ویروس منحوس بریزد و هم بیشتر به فکر راه‌های مبارزه با آن بیفتند. در این بازی، بازیکنان در نقش ویروس کرونا با هدف مبتلا کردن انسان‌ها ظاهر می‌شوند و این ویروس سبزرنگ خوشحال و خندان، با درک زنجیره ارتباط انسان‌ها با یکدیگر همه را آلوده می‌کند و...

رسانه‌های غربی می‌گویند

خواهر «کیم جونگ اون» جایگزین پراورش شده است

آنجایچه خبر است؟



چهارشنبه ۳۰ دیماهشت ۱۳۹۹
سال سی و سوم / سوم / آریل ۲۰۲۰
۱۴۴۱ شمسی / آریل ۲۰۲۰
شماره ۹۴۴۷
ZENDERO@YOUTUBEONLINE.IR

روز انداخته است.

شمالی می‌گویند، رهبر کشورشان برای مردم یک موجود افسانه‌ای است. «کیم جونگ اون» البته به همان اندازه برای مردم سایر نقاط کره زمین هم مرموز و عجیب و غریب است. لایه به همین خاطر است که هالیوود چند میلیون دلار سرمایه‌گذاری می‌کند تا درباره زندگی شخصی رهبر کره شمالی فیلم سینمایی بسازد یا خبرنگارها خودشان را به آب و آتش می‌زنند تا بتوانند از زندگی کیم، سر در بیاورند. پس خیلی واضح است که حتی غیبت یکروزه رهبر کره شمالی هم، مورد توجه رسانه‌های دنیا قرار می‌گیرد چه برسد به غیبت ۱۱ روزه، شرکت نکردن در مراسم مهمی مثل جشن تولد پدربزرگ کیم و شایعه‌هایی درباره وخامت اوضاع جسمانی رهبر کره شمالی!

عمل جراحی در دل کوه

«کیم جونگ اون» آخرین بار ۱۱ آوریل یعنی ۱۱ روز پیش در رسانه‌های دولتی کره شمالی ظاهر شد و حالا که حدود ۱۱ روز از غیبت رهبر کره شمالی، از انتظار عمومی می‌گذرد، شایعه‌ها درباره وضع سلامتی‌اش بیشتر از همیشه بالا گرفته است. شایعه‌هایی که البته توسط منابعی در چین و کره جنوبی تکذیب شده است، ولی برخی از رسانه‌ها می‌گویند اوضاع کره شمالی مشکوکر از همیشه به نظر می‌رسد.

ماجرا از گزارش جنجالی روزنامه «ان کی»، یک رسانه انگلیسی زبان مستقر در کره جنوبی، آغاز شد. این روزنامه به نقل از منبعی در کره شمالی مدعی شد که رهبر این کشور به تازگی یک عمل جراحی قلب انجام داده و در یک ویلا خارج از پیونگ یانگ در حال بهبودی است. براساس این گزارش، عمل جراحی کیم جونگ اون در ۱۲ آوریل در بیمارستان خانوادگی هیانگسان، در حوالی کوه میوهیانگ، واقع در استان پیونگان شمالی، انجام شد و در حال حاضر کیم در ویلای هیانگسان که در نزدیکی بیمارستان قرار دارد، تحت نظر پزشکان است.

افراط در سیگار کشیدن

روزنامه انگلیسی‌پس را از این هم فراتر گذاشته و پای چین را به ماجرای عمل جراحی کیم باز کرده بود. به ادعای روزنامه «ان کی»، یک پزشک از بیمارستان کیم مان یو در پیونگ یانگ، عمل جراحی رهبر کره شمالی را هدایت کرده است. همچنین پزشکانی از بیمارستان عمومی سلپ سرخ کره و دانشگاه علوم پزشکی پیونگ یانگ در عمل جراحی حضور داشتند. این روزنامه البته توضیح داده که پس از تأیید شدن وضع کیم، بیشتر پزشکان به پیونگ یانگ بازگشتند و فقط برخی پزشکان برای مراقبت از رهبر کره شمالی، در کنار او مانده‌اند.

روزنامه انگلیسی در ادامه هم با روی خط قرمزهای رهبر کره شمالی که دخالت در زندگی شخصی‌اش است، گذاشته و توضیح داده که سلامت کیم به خاطر افراط در سیگار کشیدن، چاقی و کار بیش از حد به خطر افتاده و رهبر کره شمالی را به این

تکیه بر جای برادر

همان طور که گفتیم آخرین باری که کیم در رسانه‌های دولتی کره شمالی ظاهر شد، حدود ۱۱ روز پیش بود. یک روز بعد، یعنی در روزی که گفته می‌شود کیم به بیمارستان منتقل شده، جلسه پارلمان کره شمالی برگزار شد، ولی کیم در آن شرکت نکرد. سپس، روز ۱۵ آوریل جشن تولد پدربزرگ کیم برگزار شد. با اینکه این جشن یکی از بزرگ‌ترین مراسم‌های کره شمالی است، کیم برای نخستین بار در آن شرکت نکرد. رهبر کره‌شمالی علاوه بر این، در جدیدترین آزمایش تسلیحات کره شمالی هم حضور نداشت.

از طرف دیگر اما به موازات کاهش حضور کیم جونگ اون در فعالیت‌های عمومی و دولتی، حضور خواهر او در این فعالیت‌ها برجسته‌تر شده است. بر اساس آخرین اطلاعات منتشر شده در رسانه‌ها، از چند هفته قبل از عمل جراحی کیم، خواهر کوچک‌تر او، کیم یو جونگ، زمام امور را به دست گرفته و به گفته روزنامه «چسون ایلیو»، مدتهاست که او به جای کیم، به حزب کارگران یا همان حزب حاکم بر کره شمالی دستور می‌دهد. بر اساس گزارشی که فراز منتشر کرده، خبرگزاری یونپا کره جنوبی، به نقل از مقامات دولتی این کشور اعلام کرده که کره جنوبی هیچ گونه اعلام غیرمعمولی در رابطه با سلامت کیم جونگ اون ندیده است! خبرگزاری کرای در ادامه به نقل از یک مقام دولتی کره جنوبی نوشته است: «هیچ علامت غیرمعمولی در کره شمالی وجود ندارد. این شایعات، حقیقت نیستند».

یک مقام دیگر کره جنوبی هم در این باره گفته است: «هیچ علائمی در رابطه با سلامت کیم رصد نشده و کیم تا همین اواخر، در انتظار عمومی ظاهر می‌شد». سوسمین مقام رسمی که خبر وخامت حال کیم جونگ اون را تکذیب کرد، یکی از مقامات دپارتمان ارتباطات بین‌المللی حزب کمونیست چین بود که گفته بود زندگی رهبر کره شمالی در خطر نیست.

کاملأ عادی است

برخلاف رسانه‌های غربی که از کاه، کوه ساخته‌اند، رسانه‌های چین و کره می‌گویند غیبت کیم کاملأ عادی است و پیش از این هم بارها پیش آمده است. به عنوان مثال رهبر کره شمالی در اوایل سپتامبر ۲۰۱۴، تقریباً به مدت ۴۰ روز از انتظار عمومی غایب شد و سپس در حالی به انتظار عمومی بازگشت که می‌لنکید و یک عصا در دست داشت. بعدها ژانسن اطلاعاتی که رهبر کره شمالی در ناحیه مچ یا عمل جراحی داشته است. اما چیزی که این بار غیبت کیم را وارد حاشیه کرده است، تحولات عجیب و غریب در کره شمالی و حضور خواهر کیم یعنی «کیم یو جونگ» در جلسات مهم و نقش‌آفرینی او در تصمیم‌های حیاتی کشور است. رسانه‌هایی که غیبت رهبر کره شمالی را غیرعادی می‌دانند، معتقدند کیم از مدت‌ها پیش از غیبتش هم حضور جدی در انتظار عمومی نداشته و مدت‌هاست در فعالیت‌های مهم عمومی شرکت نمی‌کند و خواهر اوست که زمام امور را به دست گرفته است.

باور می‌کنید؟

چینی‌هایی که سیاه‌پوست شدند!



فؤاد آگاه: اگر فکر می‌کنید ویروس کرونا، از راه بینی، دهان یا چشم وارد بدنن می‌شود و بعد از اینکه مدتی در راهروها و کوچه پس‌کوچه‌های چشم و گوش و حلق و بینی، پرسه زد، مستقیم و فقط می‌رود سراغ ریه‌ها و به جاهای دیگر کار و اثری ندارد، اشتباه می‌کنید. یعنی چه بسا علم پزشکی و کادر درمان در کشورهای مختلف هم تا امروز همین اشتباه را می‌کردند. به گزارش «دیلی میل» که ایسنا آن را منتشر کرده، دو پزشک چینی مبتلا شده به کرونا که تقریباً تا نزدیک مرگ پیش رفته‌اند، پس از طی دوره درمان و بازگشت به زندگی، رنگ پوستشان تغییر کرده است! یعنی تصویرش را ببینید، دو بیمار کرونایی زردپوست، پس از مدت‌ها معالجه و درمان، کرونا را شکست دادند اما یکبار پوستشان شروع به تیره شدن کند و دقیقاً بشوند سیاه‌پوست! پزشک معالج این دو پزشک بیمار گفته: «رنگ غیرمعمول پوست آن‌ها در اثر عدم تعادل هورمونی پس از ویروسی شدن کبد ایجاد شده است. آسیب به کبد در بیماران کرونایی در افرادی اتفاق می‌افتد که وضعیت ابتلای آن‌ها بسیار شدید است».

البته در همین کشور خودمان هم یکی دو بار چند پزشک اعلام کردند بیمارانی با علائم ناراحتی‌های گوارشی برای درمان مراجعه کرده‌اند که بعد مشخص شده مبتلا به کرونا هستند و ناراحتی‌هایشان نیز به همین دلیل است.

برخی از متخصصان چینی درباره این دو بیمار سیاه‌پوست شده، گفته‌اند دلیل تیرگی پوست آن‌ها، داروی «پلی میکسین بی» است که در ابتدای دوره درمان دریافت کرده‌اند. مصرف مداوم این دارو، علاوه بر صدمه به کلیه‌ها و دیگر اندام‌های بدن، سبب رنگی شدن و تجمع رنگدانه‌ها در سر، صورت، گردن و اندام‌های تحتانی می‌شود که پس از توقف مصرف دارو، رنگ پوست به حالت طبیعی بازمی‌گردد. حالا برای اینکه شما هم نگران کرونا و بدتر از آن، رنگ پوستتان نباشید این را هم اضافه کنیم که «جی فان» یکی از مبتلایان سیاه‌شده، در گفت‌وگو با خبرنگاران، از بهبودی‌اش خبر داده و گفته کیم کم می‌توانم از تخت جدا شده و راه بروم. تصویر جدیدی هم که از او منتشر شده نشان می‌دهد رنگ پوستش هم دارد به حالت قبلی خودش بر می‌گردد و قرار نیست همان طور کبود باقی بماند.

روزمره نگاری

رقبه توسلی

بعضی‌ها دستشان به عشق می‌رسد



اشرف مخلوقات!

امروز، زیاد این مضاف و مضاف‌الیه را مزه‌مزه کردم توی دهانم... و دیدم به‌درستی برانزده عده‌ایست مشغول قرنطینه از نوع کتاب‌خوانی و مرباپزی هستم که موبایل روشن می‌شود و عمه سوسن می‌آید روی صفحه. می‌گوید عمه جان! بیا جلو در و توضیح می‌دهد آن قدر دلتنگ داشا شدم گفتم شاید خیرات، حالم را بهتر کند. خلوا پختم.

ماسک می‌بندم و دستکش می‌پوشم و با یک شیشه مربا می‌روم پایین. مربای بهار. دست نمی‌دهیم. با فاصله استاندارد می‌ایستیم. عشق‌هایمان را ردوبدل می‌کنیم و پنج دقیقه با هم توی خیابان «آرام – بغض می‌کنیم برای اندوه مشترکمان»

لعنت بر کرونا! دلم برای عمه تنگ شده اما نمی‌توانم بغلش کنم... لعنت بر کرونا! نمی‌توانم تعارفش کنم خانه... لعنت بر کرونا! نمی‌توانم بیوسشم... نمی‌توانم عیدی که پسرعمه کوچولو خریده برایم را بگذارم روی چشمم... نمی‌توانم بخوام بیشتر بمانم... نمی‌توانم از خیرات زیادش، کمی به در و همسایه بخشش کنم.

خلوا را می‌گذارم روی میز. خانم! پر از گلاب و زعفران می‌شود و مهربانی از لای در می‌آید تو. همان طور که امکان دارد کرونا آمده باشد.

بر نمی‌گردم سر کتاب لذیذ «پریدخت». دست‌هایم را برای دفعه هفدهم می‌شویم و بکن کتاب دمر شده، می‌نشینم به بلندبلند فکر کردن.

با خودم می‌گویم: عمه چه موهبت بزرگست. همشکل باباست، همصدايش، شبیه او محجوب می‌خندد و می‌گریه، حرف می‌زند، مبادی آداب است، دست و دلبازی دارد.

اصلاً چرا امروز و این ساعت، عمه را نخوانم؟ چرا دلم را گره زنم به انرژی که ریخت توی خانم؟ چرا خودم هم نشوم یک عمه مهربان؟

اردبیهشت نوشت: گاهی باید آدم‌ها را خواند. آن‌ها را که بلند اشرف باشند، اشرف مخلوقات. باید به نویسنده‌ها گفت لطفاً قلمتان را گره بزنید به سوزهای ناب. به آدمیان ناب. به آن‌ها که عاشقی‌شان را مثلاً خلوا درست می‌کنند، ماسک و گان می‌دوزند. شب‌ها که همه توی منازلشان سرگرم استراحت و اخبار و شام و موبایل گردی‌اند آن‌ها محله‌ها و معابر را ضدعفونی می‌کنند و بسته‌های غایبی و بهداشتی می‌برند برای مستمندان.

گاهی باید چهارچشمی، دنیای کرونا را دید. توی کرونا اهل دل‌ها گلچین می‌شوند. بیگار نمی‌مانند. کاری می‌کنند که عطر اسمشان توی چهار تا خانه جاری باشد.

شکرالله: خدا را شکر، کم از این اشرف‌ها دوروبرم ندارم.

خدا را شکر کتاب پریدخت حامد عسکری را می‌خوانم.

خدا را شکر «آفرینش» و «فرید» برای مربای بهار غش می‌کنند.

هنر و هنر

ادب و هنر

چهارشنبه‌۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۹

۲۸ شعبان ۱۴۴۱
۲۲ آوریل ۲۰۲۰
سال سی و سوم
شماره ۹۲۲۷



اردیبهشت، جلوه‌گاه باورهای کهن ایران‌زمین

اردیبهشت در گاه‌شماری ایرانی، دومین ماه سال است. در جغرافیای نیمه‌خشک این سرزمین کهنسال، این ماه، بهاری‌ترین ماه سال به حساب می‌آید. دست پاران و آفتاب، زمین سرمازده را که در فروردین بیدار شده، در اردیبهشت، سبزپوش می‌کند و علف‌های بهاری را که سر از خاک بیرون کرده‌اند، به نشو و نما می‌آورد. اردیبهشت عموماً بارانی‌ترین ماه سال هم هست؛ باران‌هایی که از قدیم در باور ایرانی‌ها، جان بخش و زندگی‌آور بوده است. از این منظر، اردیبهشت ماه، جلوه‌ای از بهشت را در دشت و دمن، تداعی می‌کند.

در آیین زرتشت که یکی از کهن‌ترین آیین‌ها در سرزمین ایران است، اردیبهشت(آئنه وهیشته به معنای برترین راستی) نام سومین امشاسپند پس از سپندارمذ(روح نیکوکار) و بهمن(اندیشه‌نیک) است. اردیبهشت، نگهبان راستی و درست‌ی، نظم زمین و آتش است. در این آیین، اردیبهشت، نام دومین ماه هر سال و سومین روز هر ماه هم هست و اردیبهشت روز از اردیبهشت ماه‌سوم (اردیبهشت) جشنی بر پا می‌شود که «اردیبهشتگان» نام دارد. این جشن که در تقویم کنونی به خاطر محاسبه سی و یک‌روزه فروردین، دوم اردیبهشت برگزار می‌شود، «گلستان جشن» یا «جشن گل» هم خوانده می‌شده و اساساً، گرامیداشت رویش گل‌های بهاری در دامن صحراست.

«بوریحان بیرونی» در کتاب «آثار الباقیه عن القرون خالیه» که سندی مهم درباره آیین‌های کهن ایران‌زمین است، به این جشن هم اشاره می‌کند: «اردیبهشت ماه، روز سوم آن، روز اردیبهشت است و آن عیدی است که اردیبهشتگان نام دارد برای آنکه هر دو نام متفق شده‌اند. معنای این نام آن است «راستی بهتر است» و برخی گفته‌اند منتهای خیر است و اردیبهشت، مُلک آتش و نور است.»(آثار الباقیه، ترجمه احمد داناسرشت، چاپ امیرکبیر صفحه ۳۳۳)

در «تاریخ بیهقی» نیز به این جشن اشاره شده است: «یک روز، وقت گل، طاهر گل افشانی کرد که هیچ ملک بر آن گونه نکند، چنان که میان برگ گل، دینار و بود رم که برانداختند، و تاش و همه مقدمان نزدیک بودند، و همگان را ندانن مزد داد.»(تاریخ بیهقی، به اهتمام دکتر یاحقی، انتشارات دانشگاه فردوسی، صفحه ۳۶۹)

جشن گل که معمولاً از نوروز تا ۴۰ روز پس از آن برگزار می‌شده، هنوز هم در بخش‌هایی از قلمرو زبان و تمدن فارسی، با پارهای از آیین‌ها، برگزار می‌شود.

در شهر مزارشریف در ولایت بلخ در افغانستان کنونی، این جشن با عنوان «مِهَل گل سوری» برگزار می‌شود و «گل سوری»، همان شقایق است که در شعر شاعران هم فراوان یاد شده است؛ حضرت حافظ دارد که:

غنچه گلین وصلم ز نسیمش بشکفت
مرغ خوشخوان، طرب از برگ گل سوری کرد...

واژه «سور» یا «سوری» اساساً برای آتش به کار برده می‌شود؛ چنان که این واژه در اصطلاح «چهارشنبه‌سوری» هم اشاره به سنت افروختن آتش، در شب‌های پایانی سال دارد. .

جشن گل سوری یکی از مهم‌ترین و در عین حال زیباترین جشن‌های مردم افغانستان است. این جشن در فولکلور آن مردم هم البته جایگاه ویژه‌ای دارد. چنان که در قصه عاشقانه ملامحمد و عایشه، دو دلداه نذر می‌کنند که اگر به وصال هم برسند، در اولین بهار به مزار شریف- که به اعتقاد اهالی آن سامان، مدفن حضرت امیر(ع) است- بروند و در جشن گل سرخ حاضر شوند؛

سر کوه بُلَن فریاد کردم
علی شیر خدا را یاد کردم
علی شیر خدا یا شاه مردان
دل ناشاد ما را شاد گردان

بیا که بریم به مزار ملا ممد جان
سیل گل لاله‌زار، واوا دلبر جان...

اساساً گل لاله(که شقایق هم گونه‌ای از آن دانسته می‌شود) در حوزه تمدنی زبان فارسی، گیاهی مقدس است. در باور این مردم، لاله، گلی است که از خون بی‌گناهان می‌روید.

با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم
که شهیدان که اند این همه خونین کفتان...

انعکاس همین باور را در یکی از شورانگیزترین تصانیف روزگار معاصر هم می‌بینیم که سروده شاعر شوریده، «عارف قزوینی» است:

از خون جوانان وطن لاله دمیده
از ماتم سرو قدشان، سرو خمیده...

در ایران مرکزی در دامنه‌های زاگرس، از خوانسار در استان اصفهان تا کوهرنگ در چهارمحال و بختیاری، گیاهی از خانواده لاله‌ها می‌رود که به خاطر شکل خاص گل‌هایش، «لاله واژگون» نامیده شده است. در باور دامنه‌نشینان آن کوه، این گیاه، شاهد کشته شدن سیاوش بی‌گناه بوده، برای همین هم سر به زیر انداخته است. نیز گفته می‌شود که این لاله از اشک‌های سیاوش مظلوم رویده است...

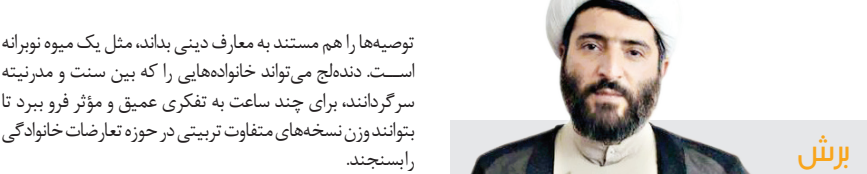
جالب آنکه لاله واژگون هم تنها در اردیبهشت‌ماه به گل می‌نشیند. در باور کهنسال ما مردم، باران‌های اردیبهشتی هم باران‌هایی شفابخش هستند؛ باران‌هایی که از آن به عنوان «آب نیسان» یاد می‌شود. حتی در سنت سمنوپزان، گندهایی که قرار است به کار یخت سمنو بیابند، بهتر است در آب نیسان (ذخیره شده از سال قبل) به جوانه بنشینند. در فرهنگ اسلامی هم از آب نیسان به عنوان آب شفابخش یاد شده است. قدیمی‌ترین روایت درباره خواص آب نیسان، روایتی است نبوی که «علامه مجلسی» در کتاب «آلالمعاد» به نقل از «سید ابن طاووس» آورده است. در این حدیث از زبان پیامبراکرم(ص) شماری از آیات و اذکار نقل شده که باید بر آب باران اردیبهشت خوانده شود تا شفابخشی آن کامل شود.

باوری شاعرانه هم وجود دارد که می‌گوید گوهر(مروارید) یک قطره از آب نیسان است که در صدف افتاده. «میرزا رضی دانش مشهدی» شاعر مشهوری قرن یازدهمی، همین باور را دستمایه تصویری زیبا در بیتی بدیع کرده است:

تاک را سیراب کن ای ابر نیسان در بهار
قطره تا می می‌تواند شد، چرا گوهر شود

گفت‌وگو با محمد تر کاشوند به انگیزه انتشار رمان جدیدش

به دنبال تعامل با نوجوان امروزی در «دنده لچ»



توصیه‌ها را هم مستند به معارف دینی بدانند، مثل یک میوه نوبرانه است. دندلچ می‌تواند خانواده‌هایی را که بین سنت و مدرنیته سرگردانند، برای چند ساعت به تفکری عمیق و مؤثر فرو ببرد تا بتوانند وزن نسخه‌های متفاوت تربیتی در حوزه تعارضات خانوادگی را بسنجند.

♦ **به نظر شما جایگاه ادبیات در زندگی انسان امروز چگونه است. ادبیات می‌تواند برای چالش‌های انسان امروز راه‌حل ارائه دهد و یا رویایی زیبا برای انسان‌های فردا بسازد؟**

قطعاً بار سنگین رشد هر جامعه‌ای بر عهده ادبیات است. انسان هیچ عضوی قدرتمندتر از زبان ندارد. در سوره الرحمن پس از خلقت انسان(خلق الانسان)، اولین ارزشی که مورد توجه قرار گرفته، مسئله بیان است(علمه‌البیان). اینکه انسان با زبان یا قلم می‌تواند حقایق موجود در ذهن و دلش را بیان کند و به دیگران انتقال دهد، پس از مسئله خلقت بالاترین ارزش را دارد. با توجه به این مقدمه جایگاه ادبیات روشن است و در این میان ادبیات داستانی به خاطر درگیر کردن همزمان قوای عقلی و احساسی انسان با موضوع موردنظر گوینده یا نویسنده جایگاه فیعی را دارد. هر موضوعی که به انسان مربوط باشد برای تبیین و تنقیح و انتقال محتاج به ادبیات است. هر چه انسان با کلمه و جمله آشناتر باشد در رسیدن به مقصودش قدرتمندتر است.

♦ **بسیاری از نویسندگان به این بهانه که اثر تاریخی مصرف‌دار نشود، به سمت واکنش نسبت به مسائل روز نمی‌روند. نظر شما چیست؟**

نخست اینکه ماندگاری اثر تابع شرایط مختلفی است. اگر نوشته‌ای در ترسیم وضعیت یک مقطع از تاریخ اجتماعی موفق باشد و نویسنده هم در ارائه آثار بعدی روند روبه رشدی را حفظ کند، آثار این چنینی هم همیشه دیده می‌شوند مانند آنچه در آثار نویسندگان شوروی سابق دیده می‌شود که همیشه دیده خواهند شد. مسئله بعدی این است که مفید بودن یک داستان برای یک

دندلچ می‌تواند خانواده‌هایی را که بین سنت و مدرنیته سرگردانند، برای چند ساعت به تفکری عمیق و مؤثر فرو ببرد تا بتوانند وزن نسخه‌های متفاوت تربیتی در حوزه تعارضات خانوادگی را بسنجند

حادثه و همه راه‌های حل یک مسئله را بشمارد. هنر داستان‌نویس هل دادن کوچک واقعیت‌هاست. ما روی یک مسئله متمرکز می‌شویم و آن را در قالب داستان روایت می‌کنیم. رگه‌های فکری و اندیشه‌ای به صورت خطوط کمرنگ و گاهی پررنگ در بستر قصه نمود پیدا می‌کند. توقع راحل قطعی از داستان شاید به خاطر جریان دغدغه‌مندی اجتماعی یا مورد ابتلا بودن داستان برای خواننده باشد.

♦ **راحل‌های ارائه ششده با توجه به فرهنگ‌اسلامی و دستورعمل‌های دینی بوده است. نگران نبودید به عنوان نویسنده‌ای شناخته شوید که نگاه یکسویه‌ای دارد؟**

وقتی یک طلبه دست به نوشتن داستان می‌برد، طبیعی است که تحت‌تأثیر معارف دینی باشد و این حقیقت در قلمش نمودار می‌شود. اما نکته قابل توجه در داستان دندلچ این است که معارف دینی در یک همپوشانی دقیق و عالمانه با جدیدترین تحقیقات و پژوهش‌های اجتماعی برای حل معضلات یا بحران‌های خانوادگی همراه‌شده‌اند.

اینکه یک طلبه به جای دعوت فرزندان به تبعیت از والدین بیاید و والدین را دعوت کند به تلاش برای حفظ آزادی فرزندان و این

ادب و هنر / خدیجه‌ز مانیان | «دندلچ» نام اثری داستانی است از محمد تر کاشوند که نشر نیستان به تازگی آن را منتشر کرده است. این رمان داستانی است پر کشش و تعلیق از رویارویی یک پدر با فرزند جوان و سرکش خود که در اوج دوره بلوغ و جوانی به دلیل اختلاف‌سلیقه فکری و فرهنگی از منزل فرار کرده و پدر را برای رفع این اختلاف به فکر فرو برده است. پدر در کشاکش این اختلاف فکری با پسر به پیشنهاد دوستی قدیمی شروع به مرور خاطرات خود می‌کند تا پرده از یک شباهت بردارد. شباهتی که براساس آن عنوان می‌شود که پسر او کیی‌ناخوانای اوست و او به تکاپوی کشم به معنای این عبارت می‌افتد و به دنبال همین کار است که قدم به مرور خاطراتی تلخ از نوجوانی خود می‌گذارد و خاطراتی را مرور می‌کند که به اصطلاح سر او را به سنگی زده است که دوست ندارد برای فرزندش هم تکرار شود.

ترکاشوند که چندی قبل رمان «همیشه دختر» را نیز تألیف کرده بود، در این داستان به شکلی جدی‌تر خود را در مقام نویسنده‌ای با دغدغه‌های اجتماعی به نمایش کشیده است. نویسنده‌ای که نشان می‌دهد بیش از هر مسئله‌ای برای او کشف رفتارهای انسانی و روابط حاکم میان انسان‌ها اهمیت دارد و از همین منظر است که او در داستان خود به سراغ تنظیم رفتارهای یک خانواده از دریچه نگاه به درون آن رفته است. گفت‌وگوی ما را با ترکاشوند درباره «دندلچ» و دغدغه‌های نویسنده‌اش بخوانید.

♦ **«دندلچ» و «همیشه‌دختر» نشان می‌دهد شما برای داستان‌نویسی رسالت قائل هستید و نسبت به مسائل روز جامعه در داستان واکنش نشان می‌دهید. درست است؟**

به نظر من هیچ نویسنده‌ای بی‌رسالت نیست، حتی آن‌هایی که شعار هنر برای هنر را می‌دهند، رسالت دارند و رسانشان عظمت بخشیدن به هنر است. هر نویسنده‌ای به تبع شرایط زندگی و تجربه زیسته و افکار و اندیشه‌های خود هدفی را دنبال می‌کند، من هم با توجه به دغدغه و علائقی که به معضلات اجتماعی به خصوص مسائل خانواده دارم، زبان داستان را برای بیان این دغدغه‌ها می‌پسندم.

♦ **نویسنده‌ای هستید که دغدغه اجتماعی دارید و به کشف رفتارهای انسانی توجه نشان می‌دهید. این نگاه شخصی شماست یا چنین رسالتی برای داستان قائل هستید؟**

زبان داستان، زبان گویایی است برای هر انسانی که به دنبال انتقال اندیشه‌هایش به دیگران است. من که دغدغه اجتماعی دارم، برای خودم و همه علاقه‌مندان مسائل اجتماعی این حق را قائلم که از داستان چنین توقعی داشته باشند. ولی هیچ‌کس نمی‌تواند رسالت داستان را به دغدغه‌های خودش محدود کند. وقتی پروردگار انسان برای رساندن حرف‌هایش در همه زمینه‌ها داستان استفاده کرده در حقیقت به رسالت‌مندی داستان صحه گذاشته است.

♦ **شما برای خانواده‌ها راحل ارائه داده‌اید. این راحل‌ها بر چه اساسی به مخاطب داده شده است؟ حاصل تأمل و مطالعه شما و یا همفکری و مشاوره کارشناسان است؟**

شخصیت آثار امجد را در داستان دندلچ بالاتر از سطح متوسط پدران ایرانی تعریف کردم. پدری که در سطح کلان اجتماعی راحل مشکلات را در همه‌سالاری یافته، ولی در خانه نمی‌تواند به همه‌سالاری تن دهد، وقتی چنین پدری دچار چالش شود تکلیف سایر والدینی که در سطح پایین‌تری از دغدغه‌مندی اجتماعی قرار دارند، معلوم است. تشخیص این موضوع و راه‌حلی که در دندلچ ارائه شده در یک تعامل بین تجربیات و مطالعات نویسنده و نظرات کارشناسی مشاوران خانواده سامان یافته است. تلاش والدین ایرانی برای استمرار نظام پدرسالاری فرزندان ایرانی را دچار چالش‌های شخصیتی فراوانی کرده که بنده در رمان دندلچ به دنبال به تصویر کشیدن این چالش‌ها بوده‌ام.

♦ **البته شما در داستان فقط روش‌هایی را تصویر می‌کنید و راحل قطعی ارائه نمی‌دهید؟**

بله، داستان کتاب علمی دانشگاهی نیست که تمام عوامل یک

نسل، هدف معقولی است برای نوشتن.

♦ **چه خلأهایی در رمان‌های نویسنندگان ایرانی وجود دارد و جایگاه رمان اجتماعی در ایران کجاست؟**

در تعریف رمان اجتماعی گفته‌اند: رمان اجتماعی، رمانی است که در آن مسائل اجتماعی، سیاسی یا مذهبی با جهت‌گیری تعلیمی، موردنظر است. هدف و نیت اصلی این نوع رمان، معطوف ساختن توجه مردم به کاستی‌ها و نقصان‌های اجتماعی است. مسائل اجتماعی یک طیف بسیار متنوع هستند که به نظر می‌رسد هنوز سهم خود را در دنیای داستان به دست نیآورده‌اند. مسائلی مانند فاصله طبقاتی، اعتیاد، ترنس‌ها، طلاق، ازدواج‌موقت، ازدواج سفید و تعارضات خانوادگی در مقابل مسئله عشق در جهان رمان جایگاهی ندارند و با فاصله زیاد در رتبه‌های بعدی هستند. یکی از عوامل این مسئله این است که نوشتن رمان اجتماعی علاوه بر قدرت نوشتن نیاز به ورزیدگی اندیشه و دردمندی اخلاقی دارد. اگر دردمندی اخلاقی نباشد، اندیشمند صاحب قلم تن به چالش‌های این نوع نویسندگی نمی‌دهد.

♦ **با خورد مخاطبان از دو رمان شما چگونه بود، چون در دو اثر به مشکلات دختران و پسران امروز پرداخته‌اید؟**

هر دو کتاب بنده به نوعی چالش‌آفرین بود و مخاطب هم دقیقاً با این چالش‌ها ارتباط گرفته است، بنابراین پیام‌های زیادی از طرق مختلف به خصوص از طریق فضای مجازی به دست من رسیده است. در داستان همیشه دختر واکنش‌ها تند و تیزتر بوده، چون از چند جهت تابوشکنی شده بود. اول اینکه یک نویسنده مرد وارد منطقه ممنوعه زندگی دخترها شده بود. در رمان‌های فراوانی از عشق دخترها یا هوس دخترها گفته شده بود، ولی قصه گفتن و روایت نیازمندی جنسی و عاطفی دخترها یک تابو و خط قرمز بود که در همیشه دختر مورد توجه قرار گرفت. دخترهای زیادی ناراحت شدند و این داستان را توهین‌آمیز و موجب تحقیر و ذلت دخترها دانستند. عده زیادی از دخترها هم این رمان را تحسین کردند و جسارت نویسنده را در بیان حس و حال دختران ایرانی ستوندند

نسبیت به رمان دندلچ هم پیام‌های زیادی رسیده که نسبت به مسئله زوال پدرسالاری و سقوط سلطنت خانگی، واکنش مثبت و منفی نشان داده‌اند و عمدتاً از این رویکرد به تعارضات والدین و فرزندان متعجب بودند. برخی این کتاب را روشنگر و راهنما و عده‌ای از مخاطبان عزیز کتاب را موجب بدمزوری و پرور شدن فرزندان می‌دانستند.

♦ **این واکنش‌های متفاوت چه پیامدی برای شخص خود شما داشت. مشخصاً در مسیر داستان‌نویسی شما تغییری ایجاد کرد؟**

نویسنده نباید در و پنجره شخصیتش را روی مخاطب ببندد یا دور خود دیوار بکشد. کار اجتماعی تبعات خاص خودش را دارد. رمان اجتماعی هم یک کنشگری اجتماعی است که نویسنده باید واکنش‌هایش را محققانه بپذیرد. بر پایه این مقدمه من هم تحت‌تأثیر مخاطبیم هستم. به این معنا که قطعاً آثار بعدی من اگر در زائر اجتماعی باشند با لحاظ موافقت‌ها و مخالفت‌ها خواهد بود. خیلی از مخالفت‌ها و مذمت‌ها در پیچه‌های جدیدی را روی من باز می‌کند و برخی از تشویق‌ها من را مصمم به ادامه راه می‌کند.

♦ **دوست دارید مخاطب بر چه وجهی از رمان «دنده لچ» توجه کند؟**

کار مهمی که در دندلچ انجام دادم توجه به جامعه‌شناسی خانواده بود. معمولاً برای حل تعارضات خانوادگی خود را محتاج به فراگیری علم روان‌شناسی می‌دانیم، اما در دندلچ نیازمندی به فراگیری مباحث جامعه‌شناسی مورد توجه بود. تلاش برای متقاعد شدن پدر خانواده و حرکت او از جایگاه پدرستی به سمت پتری مدرن و الزامات این جایگاه جدید در رمان دندلچ نباید ندیده گرفته شود. تأکید بر مسئله مهم آزادی‌خواهی نسل جدید و راه‌های تعامل با نوجوان آزاد، روح حاکم بر رمان دندلچ است که بنده معتقدم می‌تواند کمک زیادی به آرامسازی محیط خانواده و رفع تعارضات خانوادگی کند.

داستان سفر امام‌رضاع) از مدینه به خراسان



سروش: کتاب «ما راهزن نیستیم» نوشته زهر اخلاقی با محوریت سفر امام‌رضاع) از مدینه تا خراسان، توسط انتشارات سروش برای نوجوانان چاپ شد.

این کتاب یکی از عناوین رضوی داستانی این ناشر است که موضوعش درباره سفر امام‌رضاع) از مدینه به خراسان است و نویسنده در آن سفر اجباری امام‌رضاع) را در قالب داستان روایت کرده است. «ما راهزن نیستیم» یکی از آثار بیرون آمده از کارگاه داستان‌نویسی «ضامن‌آهو» با مدیریت مریم بصیری است که در سال ۹۷ برگزار شد.

به گفته نویسنده کتاب، کارگاه مذکور عمه طول کشیده و ساختار کلی کتاب با کمک بصیری شکل گرفته است. راوی داستان «ما راهزن نیستیم» گاهی آفتاب است، گاهی باد و... . انتخاب و جان‌بخشی به اشیا با توجه به زمینه تاریخی اثر و ویژگی‌های امام‌رضاع) انجام شده و نویسنده تلاش کرده از این ترفند برای جذابیت بیشتر اثرش استفاده کند. وی درباره منابع مورد استفاده در نگارش کتاب «ما راهزن نیستیم» گفت: منبع این داستان، تمام آثاری است که به نحوی به زندگی امام‌هشتم(ع) پرداخته‌اند مثل «ولایت شمس» نوشته محمدتقی مقدم، «هشتمین امام» تألیف حمید قلندری، «هنثی‌الامال» و «عیون اخبار الرضاع(ع)» و... .

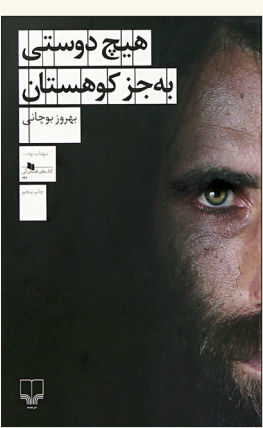
در درباره زیست‌مجازی موزه‌ها گفت: اکنون تولید محتوا برای موزه‌ها جدی‌تر اتفاق می‌افتد. در این زمینه موزه‌ها خیلی کار نکرده بودند. این روزها می‌بینیم که با موضوعات مختلف از طریق فضاهای مجازی گفت‌وگوهای زنده بخش می‌شود و هر کسی می‌تواند حرفش را بزند. سطح فرهنگ زیست اجتماعی بالاتر رفته است. به نظرم کرونا موزه‌هایی را از تبعیدی بودن خارج کرد که یکی از آن‌ها موزه‌ها هستند. شاید موزه‌ها هیچ‌وقت دیجیتال‌شدن و کارکرد مجازی را جدی نمی‌گرفتند، اما حالا این اتفاق در حال رخ دادن است.

دبیری‌نژاد همچنین گفت: موزه‌های اروپایی در روزهای قرنطینه از مردم خواستند تا عکس‌های یادگاری و جذاب خودشان را به اشتراک بگذارند. آن‌ها با این کار، حس حضور مخاطب را نگه داشتند و با اینکه از مردم خواستند تا آثار هنری را با تصاویر خودشان می‌آفشد، در این زمینه موزه‌ها خیلی کار نکرده بودند. این روزها می‌بینیم که با موضوعات مختلف از طریق فضاهای مجازی گفت‌وگوهای زنده بخش می‌شود و هر کسی می‌تواند حرفش را بزند. سطح فرهنگ زیست اجتماعی بالاتر رفته است. به نظرم کرونا موزه‌هایی را از تبعیدی بودن خارج کرد که یکی از آن‌ها موزه‌ها هستند. شاید موزه‌ها هیچ‌وقت دیجیتال‌شدن و کارکرد مجازی را جدی نمی‌گرفتند، اما حالا این اتفاق در حال رخ دادن است.

دبیری‌نژاد همچنین گفت: موزه‌های اروپایی در روزهای قرنطینه از مردم خواستند تا عکس‌های یادگاری و جذاب خودشان را به اشتراک بگذارند. آن‌ها با این کار، حس حضور مخاطب را نگه داشتند و با اینکه از مردم خواستند تا آثار هنری را با تصاویر خودشان

تازه‌های نشر

انتشار کتاب گویای بهروز بوچانی



چشمه: کتاب گویای «هیچ دوستی به‌جز کوهستان» نوشته بهروز بوچانی با صدای نوید محمدزاده منتشر می‌شود.

این روزها که جهان و ایران درگیر بحران کرونا و قرنطینه است، نوید محمدزاده مشغول خواندن کتاب بهروز بوچانی، نویسنده کرد مهاجر است.

بنا بر اعلام نشر چشمه، «هیچ دوستی به‌جز کوهستان» که به چاپ دوازدهم رسیده با اجرای نوید محمدزاده، آهنگ‌سازی بامداد افشار و هدایت پوریا عالمی در استودیو رادیو‌گوشه در حال ضبط است. در معرفی این کتاب عنوان شده است: «هیچ دوستی به‌جز کوهستان» تجربه‌ای تکان‌دهنده است که شاید در مرز باریک میان رمان و ادبیات غیرداستانی حرکت می‌کند. کتاب علاوه‌بر قصه آدیس‌وارش، سفری است به برزخ؛ رآمه‌زد و از واقعیت زیستی نویسنده، بهروز بوچانی به خاطر نوشتن رمان «هیچ دوستی جز کوه‌ها: نوشته‌هایی از زندان مانوس» برنده جایزه ادبی ویکتوریای استرالیا شده است. کتاب رادیو‌گوشه تاکنون با هنرمندان زیادی برای تولید کتاب‌های شنیدنی خود همکاری کرده است. رخشان بنی‌اعتماد، هوتن شکبیا، گلاره عباسی، علی سربابی و مسعود فرتون از جمله این هنرمندان هستند.

هنرهای تجسمی

وضعیت موزه‌ها در روزهای کرونایی در گفت‌وگو با رئیس موزه ملی ملک

موزه‌ها کار کرد مجازی را جدی بگیرند

مهر: کارکناس موزه‌داری گفت: حسن ویروس کرونا این بود که نقاط ضعف موزه‌ها را نشان داد و وادارمان کرد به این فکر کنیم که اگر فضای ظاهری و فیزیکی موزه‌ها نباشد، باید چه کار کنیم.

رضا دبیری‌نژاد، کارشناس موزه‌داری و رئیس موزه ملی ملسک، درباره ضرر موزه‌ها و رویکرد جدید آن‌ها در دوران کرونا گفت: در دوران کرونا و تعطیلی موزه‌ها، شاید موزه‌های دولتی تنها از بخش درآمدهایی که داشتند ضرر کرده باشند، اما بیشترین ضرر متوجه موزه‌های خصوصی شد. موزه‌ها از منظر فرهنگی و اجتماعی فرصت خوبی برای ارتباط گرفتن با مردم داشتند، اما این فرصت خود به خود از بین رفت. به قول دوستان، کرونا ضعف‌های ما را بیشتر نشان داد.

♦ **موزه‌ها می‌توانند امید بسازند**

وی افزود: در این شرایط دچار یأس شد‌ایم چون از آینده‌مان خبر نداریم، اما آثار موزه‌ای می‌توانند امید بسازند و وقت آن رسیده که آثار موزه‌ای را با نگاه امیدوارانه روایت کنیم و به نسبت شرایط امروز، آن‌ها را بازتعریف کنیم. در ادبیات و با حکایت‌های سعدی و شاهنامه داستان‌هایی که نگاه امیدوارانه دارند کم نیستند یا حتی حس خوبی که تصاویر می‌دهد هم می‌تواند در روایت‌های ما آثار عیان شود.

دبیری‌نژاد گفت: جریانی را راه انداخت‌ایم و از دوستان موزه‌دار و علاقه‌مند می‌خواهیم یک‌ک اثر موزه‌ای که روزی حس امید را به آن‌ها داده، بازگو کنند و بگویند که چرا این